

جایگاه شرق و دیوان حافظ در اندیشه گوته

محمد حسین حدادی

استادیار دانشکده زبان‌های خارجی دانشگاه تهران

تاریخ وصول: ۸۵/۱/۱۶

تاریخ تأیید نهایی: ۸۵/۳/۶

چکیده

گرچه آشنایی اولیه غرب با شرق، با شك و تردیدهایی همراه بود، اما به تدریج و به خصوص در دوره روشنگری، با پی بردن به غنای فرهنگ و ادب مشرق زمین، از پیشداوری‌های منفی غرب کاسته شد و روند گرایش به شرق شتاب بیشتری گرفت. در دوره رمانتیسم، ادبیات مشرق زمین منبع الهام نویسندگان، متفکران و ادبای غرب شد. **هردر** از پیشگامان نهضت فکری گرایش به فرهنگ و ادب شرق در ادبیات آلمان بود و بر باورهای گوته در باره شرق تأثیر عمیقی نهاد. به دنبال **هردر**، نویسندگان آلمانی دیگری نیز به این نهضت فکری پیوستند. شرق در ابتدا برای **گوته** محملی برای فرار از دنیای پرآشوب غرب بود. آشنایی او با **دیوان حافظ** و تأثیری که **حافظ** از نظر فکری بر او داشت، آن چنان عمیق بود که او را بیش از پیش به سوی شرق سوق داد و زمینه‌ساز سفر عرفانی، خیالی و هجرت گونه او به شرق شد.

واژه‌های کلیدی: شرق، غرب، روشنگری، رمانتیک، عشق عرفانی، **دیوان حافظ**، **دیوان غربی- شرقی**.

مقدمه

یوهان ولفگانگ فون گوته (۱۸۳۲-۱۷۴۹) آن گونه ادبیات آلمان را تحت تأثیر خود قرار داده و آن را متحول ساخته است، که سه دوره ادبی همزمان با زندگی او به نام‌های «توفان و طغیان» (۱۷۸۵-۱۷۶۷)، «کلاسیک» (۱۸۳۲-۱۷۸۶) و «رمانتیسم» (۱۸۳۵-۱۷۹۸) با نام این اختر ادبیات آلمان عجین شده است، تا جایی که بیشتر روشنفکران، صاحب نظران، منتقدان و نویسندگان ادبی آلمان، این دوران را عصر گوته نام نهاده‌اند.

آثار گوته در دوره توفان و طغیان بیانگر روح طغیانگرانه وی علیه نظام حاکم بودند. از جمله این آثار درام‌های تاریخی **گوتس فون بربرلیشینگن** (۱۷۷۳) و **اگمونت** (۱۷۷۵) اند که با الهام‌پذیری از درام‌های تاریخی شکسپیر و تحت تأثیر مستقیم هردر و موزر، که بر باورهای تاریخی گوته در خلق آثار ادبی تاریخی نقش ویژه‌ای داشتند، نگاشته شدند. از رمان **رنج‌های ورتز جوان** (۱۷۷۴) نیز نباید غافل شد، که از درماندگی انسان در نظام فئودالی سخن می‌گوید و حساسیت‌پذیری (Empfindsamkeit) واقع در آن، موجی از ورتریسم (Wertherism) را در اروپا به راه انداخت.

گریز از شیوة پرخاشگرانه و روحیة عصیانگرانه و ورود به دوره «کلاسیک»، با اولین سفر گوته به ایتالیا در سال ۱۷۸۶ تحقق پذیرفت. در پی این سفر، که نقش بسیار مهمی در زندگی ادبی گوته ایفا کرد و او آن را به عنوان تولد دوباره خویش و آغازی دیگر در شیوة نویسندگی خود قلمداد کرد، اشعاری با عنوان **مرثیه‌های رومی** به چاپ رسید. در آثار این دوره گوته، دیدگاه‌های انتقادی محو شدند و افکار فلسفی و تربیتی جای آن‌ها را گرفتند. از جمله این آثار باید به رمان‌های تربیتی **سال‌های فراگیری ویلهلم مایستر** (۱۷۹۶) و **سال‌های سیر و سفر ویلهلم مایستر** (۱۸۲۱) اشاره کرد.

یکی از نکات قابل ذکر در سال‌های واپسین عمر ادبی گوته که مصادف با دوره رمانتیسم در آلمان است، این بود، که او بیش از پیش به مطالعه دقیق آثار ادبی کشورهای دیگر و به خصوص ادبیات شرق پرداخت. این امر سبب شد که در کنار «توفان و طغیان» و «کلاسیک»، در مسیر فعالیت ادبی گوته، برخورد با ادبیات ملل دیگر و فرهنگ‌های بیگانه و وارد کردن آن در ادبیات آلمان، جای ویژه‌ای برای خود باز کنند.

در دوره رمانتیسم، گرایش شدیدی نسبت به ادبیات شرق در بین نویسندگان و شاعران غرب ایجاد شد و اینان دیگر فرهنگ و

ادبیات یونان و روم و آثار کلاسیک را منبع الهام خود نمی- دانستند. گوته نیز به سان رمانتیستها که گمشده خود را در شرق می‌جستند، بعد از مطالعه ادبیات شرق و تأثیرپذیری از ترجمه **دیوان حافظ** در پی گمشده خود برآمد و علاقه و شور و شوق شدیدی نسبت به شرق و این شاعر ایرانی پیدا کرد.

در این مقاله به چگونگی آشنایی گوته با شرق و **دیوان حافظ** پرداخته می‌شود و در مقاله‌ای دیگر، جایگاه حافظ و عشق عرفانی در **دیوان غربی- شرقی** گوته مورد بحث قرار خواهد گرفت.

بحث و بررسی

گوته، شرق و دیوان حافظ

قبل از آن که به چه گونه‌ی آشنایی گوته با **دیوان حافظ** پرداخته شود، لازم است که چه‌گونه‌ی آشنایی غرب و شخص گوته با فرهنگ و تمدن و ادبیات شرق مد نظر قرار گیرد.

شرق در قرن دوازدهم از چنان شکوفایی فکری و فرهنگی برخوردار بود که شرق نمی‌توانست و نمی‌خواست درهای خود را کاملاً بر روی شرق ببندد. جنگ‌های صلیبی باعث آشنایی اولیه غرب با فرهنگ و ادب شرق شدند و در طی قرون متمادی، به خصوص در عصر «روشنگری» (۱۷۸۵-۱۷۲۰)، شرق جای ویژه‌ای در ادبیات غرب باز کرد. اسپانیا به عنوان یک خط ارتباطی بین غرب و شرق، نقش مهمی در شناساندن فرهنگ و ادب شرق در غرب ایفا کرد. کتمان داشت که در ابتدا به علت اختلافات فرهنگی بین غرب و شرق، بسیاری از منابع شرقی آن چنان که بایسته است، مورد توجه غرب قرار نگرفتند. از اوایل قرن هیجدهم روند گرایش به ادبیات شرق نزد متفکران و ادبای غرب شتاب بیشتری گرفت و در اواخر قرن هیجدهم بود که اولین نشانه‌های ارتباط عمیق مغرب زمین با فرهنگ و ادب شرق آشکار شدند.

متفکران غربی در دوره «روشنگری» سعی کردند به شرق با دید بی‌طرفانه بنگرند و بر این واقعیت صحنه بگذارند، که دنیای شرق دیگر دنیای جنگ و خونریزی، خشونت، لشکرکشی و هم‌چنین ضد مسیحیت، آن گونه که غرب قرن‌ها در صدد انتساب آن به شرق بود، نیست، بلکه دنیای زیبایی‌ها، قصه‌ها، رؤیاها و شگفتی‌ها نیز می- باشد (شیمل، ۱۹۹۰، ص ۵۴۹).

در آشنایی اولیه ادبای غرب با فرهنگ و ادب شرق، سفرنامه- های اولتاریوس، مارکوپولو و ... نقش عظیمی داشتند. با ترجمه آثار مشرق زمین، شرق منبع الهام نویسندگان و متفکران غرب شد و

پیشروان دوره «رمانتیسم»، شرق را تنها منبع شایسته این مکتب دانستند.

فرانسویان از پیشگامان توجه به فرهنگ و ادب شرق بودند و نویسندگان فرانسوی چون دکارت (Descartes)، منتسکیو (Montesquieu)، ژان ژاک روسو (Jean-Jacques Rousseau) و ولتر (Voltaire) فرهنگ، تمدن و ادبیات شرق را وارد اروپا و ادبیات آن ساختند. یکی از مهمترین آثار که در شناساندن فرهنگ و ادب شرق در غرب نقش مهمی ایفا کرد، **کتابخانه شرق (Bibliothèque Orientale)** بود، که توسط بارتلمی داربلو (Barthélemy d'Hrbelot) در سال ۱۶۹۷ منتشر شده است. این اثر بین سالهای ۱۷۸۵-۱۷۹۰ به زبان آلمانی ترجمه شد و شخصیت‌های ادبی آلمان چون یوهان گوتفرد هردر (Johann Gottfried Herder)، ویلند (Christoph Martin Wieland) و گوته برای آشنایی با فرهنگ، تمدن و ادب شرق از آن استفاده بهینه کردند. ترجمه کتاب **هزار و یکشب** نیز اولین بار به زبان فرانسوی و توسط آنتوان گالان (Antoine Galland) در سال ۱۷۰۴ انجام پذیرفت.

آکادمی زبان‌های شرقی (Akademie der morgenländischen Sprachen) که در سال ۱۷۵۴ در اتریش تأسیس شد، پایگاهی مهم و عظیم برای محققان غربی که در پی یادگیری زبان‌های شرقی و آشنایی با فرهنگ و ادب شرق بودند، به شمار می‌رفت. در این آکادمی کسانی چون یوزف فون هامر پورگشتال (Joseph Freiherr von Hammer-Purgstall)، که بعدها **دیوان حافظ** را به آلمانی ترجمه کرد، آموزش یافتند و نقش چشمگیری در شناساندن شرق به دنیای غرب ایفا کردند.

مجلات معتبر آلمانی زبانی چون **گنجینه‌های شرق (Fundgruben des Orients)**، که توسط هامر پورگشتال در وین منتشر شد، علاوه بر زبان آلمانی، به چند زبان دیگر، از جمله فرانسوی، انگلیسی و عربی به چاپ رسید و هم‌چنین **اجتماع شرقی آلمانی (Die deutsche morgenländische Gesellschaft)** از جمله منابع مهم دیگری بودند که در شناساندن شرق در غرب و بخصوص آلمان، سهم بسزایی ایفا کردند.

دنیای شرق در این اوان نه فقط از بعد تاریخی و مذهبی، بلکه از بعد ادبی نیز مورد کند و کاو قرار گرفت و این مورد در درجه اول اهمیت قرار داشت (رجایی، ۱۹۹۹، ص ۲۹). نویسندگان دوره «رمانتیسم» برای فرار از غرب و به دلیل این که از فرهنگ و ادب یونان و روم و آثار کلاسیک اشباع شده و با آن دیگر ارضا نمی‌شدند، در شرق نیروی تازه‌ای برای الهام از منابع ادبی دیدند. رمانتیست‌هایی چون نووالیس (Novalis) و تیک (Ludwig

Tieck) به شرق نگاه ویژه‌ای داشتند و در آن منشأ و جایگاه اولیه تمامی قصه‌ها و اسطوره‌های تاریخی را دیدند. شاعر غربی با فرار خود به دنیای خیالی و پرفانتزی شرق به وجد آمد و در آن جا بود که رمانتیسم اصیل را یافت. البته باید در این میان، همان گونه که ذکر شد، به نقش ویژه سفرنامه‌ها در شناساندن دقیق شرق به غرب اشاره کرد. سفرنامه‌ها شرق را آن گونه که بود، یعنی دنیای قصه‌ها، شگفتی‌ها و رؤیاهای، به دنیای غرب معرفی کردند.

نویسندگان و شاعران دوره «رمانتیسم» شور و شوق شدیدی نیز در شناخت ریشه زبان‌ها در خود احساس کردند و این دیدگاه که شرق ریشه تمامی زبان‌های دنیا است، نزد آن‌ها قوت گرفت و در صدد اثبات آن نیز برآمدند. نویسندگان و شاعران رمانتیسم میان آثار قدیمی شرق در جستجوی گمشده خویش و در پی ذات و جوهره وجود انسان بودند.

یکی از کسانی که در استقبال از فرهنگ و ادب شرق در آلمان نقش عظیمی ایفا کرد، هردر بود. او با تکیه بر این دیدگاه که روح، فکر، فرهنگ و ادب شرق را وارد فرهنگ و ادبیات آلمان سازد، در صدد غنابخشی زبان و ادبیات آلمانی برآمد. هردر در کتاب *اندیشه‌هایی در باب فلسفه تاریخ بشریت (Ideen zur Philosophie der Geschichte der Menschheit)*، که او را پیشرو مکتب «رمانتیسم» در آلمان ساخت، منشأ اولیه بشر را در شرق دید. او برخی از کتیبه‌ها را که از زبان‌های سانسکریت، فارسی و عربی به فرانسوی و ایتالیایی ترجمه شده بودند، به زبان آلمانی برگرداند و از دیگران نیز خواست که شیوه او را دنبال کنند. به دنبال هردر، نویسندگان آلمانی چون هامان (Johann Georg Hamann)، فریدریش اشگل (Friedrich Schlegel) و شلینگ (Friedrich Wilhelm Joseph Schelling) به این نهضت فکری پیوستند و شرق را منبع الهام خود دانستند. فریتس اشتیش معتقد است که آن چه رمانتیست‌ها را به سمت شرق سوق داد، «اسپیریتوالیسم (معنویت) رمانتیکی و این امید که در شرق يك نوآوری مذهبی بیابند، بود» (اشتیش، ۱۹۵۷، ص ۱۵۷).

ترجمه آثار شرق یکی از بهترین راه‌های آشنایی غرب با فرهنگ و ادب شرق بود. با ترجمه آثار مشرق زمین، موجی جدید از علم ترجمه در اروپا به راه افتاد و یادگیری زبان‌های شرقی، به خصوص فارسی، عربی و سانسکریت برای کلیه مریدان شرق که مشتاقانه در پی دسترسی به ادبیات شرق بودند، شدت بیشتری گرفت. فریدریش روکرت (Friedrich Rückert)، یکی از رهروان مکتب

«رمانتیسیم و شیفته فرهنگ و ادب شرق، فرم غزل را، با استناد به ترجمه بعضی از اشعار **دیوان حافظ**، که توسط او به زیبایی به زبان آلمانی ترجمه شده است، وارد زبان آلمانی ساخته است. وی در ترجمه‌های خود تا حد امکان به غنای شعر شرق توجه داشت. روکرت بر این عقیده استوار بود که «شعر باعث نزدیکی ملل شده و شالوده تمامی فرهنگها است» (شونبرن، ۲۰۰۳، ص ۱۴۳). او بر این راهکار که در ترجمه، عدول از متن اصلی برای حفظ فرم و سبک اشعار ضروری است، پایبند بود و این دیدگاه را در ترجمه برخی از اشعار **دیوان حافظ** نیز به خوبی نشان داده است. البته او این واقعیت را نفی نکرد که روح و باطن شعر اصلی را به سختی می‌توان در زبان مقصد حفظ کرد. او با تسلط بر بسیاری از زبان‌های شرقی، بر ایده ادبیات جهانی خود پایبند بود و در ضمن با کمک ادبیات شرق در صدد غنا بخشی به زبان و ادبیات آلمانی برآمد. بر خلاف روکرت، بزرگانی چون لسینگ (Gotthold Ephraim Lessing) و هردر از ترجمه آزاد و نزدیک به متن مقصد دفاع کرده و معتقدند که در ترجمه اشعار نباید بر معنای باطنی متن اصلی تکیه کرد، بلکه هدف و اصل معنا و مفهوم ظاهری و تحت‌اللفظی است، بنابراین حتی اگر شعر اصلی قربانی شود، باید آن را به نثر ترجمه کرد (رجایی، ۲۰۰۰، ص ۳۳۶). هردر معتقد بود که «اشعار حافظ نباید بر مبنای باطنی و عرفانی، بلکه در مفهوم ظاهری و تحت‌اللفظی آن مورد تفسیر واقع شود» (شیمل، ۷۵-۱۳۷۴، ص ۶۱۸). اگر به بحث ترجمه‌پذیری شعر بنگریم، که امروزه هنوز مورد اختلاف صاحب‌نظران است، طرح دیدگاه‌های فوق در آن زمان در نوع خود جالب است.

نکته قابل توجه در ترجمه آثار ادبی مشرق زمین به زبان آلمانی این بود، که ترجمه این آثار بیشتر از زبان فرانسه و تا حدودی نیز از زبان ایتالیایی به زبان آلمانی انجام پذیرفت. این موضوع همان گونه که ذکر شد، نزد هردر شتاب بیشتری داشت. فریدریش اشگل در کتاب **اروپا** در سال ۱۸۰۰، چند قطعه از **شاهنامه** فردوسی را ترجمه کرد و نووالیس یکی از پیشروان مکتب «رمانتیسیم» آلمان در قطعه **سرود شب** خود، شرق را تنها راه نجات غرب دید.

گوته طرز آشنایی خود با شرق، حافظ و **دیوان** او و چه گونه تأثیرپذیری خود از شرق را در بخش الحاقی **دیوان غربی- شرقی** با عنوان **یادداشت‌ها و مقالاتی برای درک بهتر دیوان غربی- شرقی** مورد بحث قرار داده است. این بخش الحاقی برای فهم دقیق **دیوان**

غربی- شرقی بسیار مؤثر است و اگرچه در آن مواردی چون نام زلیخا برای خواننده روشن نشده است، اما با آن می‌توان به دیدگاه گوته نسبت به شرق و حافظ و چه گونه‌ی خلق **دیوان غربی- شرقی** به خوبی دست یافت.

نخستین آشنایی گوته با مشرق زمین از راه **تورات** که جزء کتاب- های درسی او بود، صورت پذیرفت. علاوه بر **تورات**، کتاب مقدس **انجیل**، قصه‌ها و سفرنامه‌های سحرانگیز، شرق را برای گوته محفل آرزوها و دیدار از آن را برای وی به شکل رؤیایی دست نیافتنی در آورده بود.

گوته با **قرآن** از روی ترجمه‌هایی که تا آن زمان به زبان آلمانی صورت پذیرفته بود، آشنا شد. اولین ترجمه **قرآن** به زبان آلمانی، توسط تئودر آرنولد (Theodor Arnold) در سال ۱۷۴۶ و از زبان انگلیسی صورت پذیرفته بود، که گوته از آن در کتاب **دیوان غربی- شرقی** خود استفاده بهینه کرده است. لازم به ذکر است که اولین ترجمه **قرآن** از عربی به آلمانی، توسط داوید فریدریش مگرلین (David Friedrich Megerlin) در سال ۱۷۷۲ انجام گرفت. عنوان کتاب ترجمه شده توسط مگرلین **انجیل ترکی یا قرآن (Die türkische Bibel oder der Koran)** بود و گوته در نقد خود بر این ترجمه، آن را اثری محقر دانست. پی‌ریزی درام ناتمام **محمد (Mahomet-Drama)** گوته با اقتباس از سوره انعام صورت پذیرفت. مطالعه درباره این درام ناتمام که تحت تأثیر هردر انجام پذیرفته است، در حدود سال ۱۷۷۳ و در طی اقامت گوته در استراسبورگ صورت گرفت. گوته در سال ۱۷۷۴ شعری به نام **آوای محمد** سرود، که در اصل برای درام ناتمام **محمد** ساخته شده بود. او حتی قطعه **محمد (Mahomed)** اثر ولتر را در سال ۱۷۷۹ از زبان فرانسه به آلمانی ترجمه کرد.

گوته در طی سال‌های ۱۷۹۸-۱۷۹۹ مقالاتی از هردر درباره تخت جمشید و هزار و یکشب را مطالعه کرد. او بعد از آشنایی‌های اولیه خود با شرق و اسلام، تحت تأثیر فریدریش اشگل گریزی به ادبیات هند داشت، اما این کار طبع او را چندان راضی نساخت. گوته گشت و گزاره‌ی نیز به چین داشت و همانگونه گونه که از نامه- های او برمی‌آید، «در مطالعات خود مربوط به چین نیز به انگیزه فرار خود از غرب به شرق اشاره داشته است» (حیدریان، ۱۹۹۹، ص ۳۹).

هردر در آشنایی گوته با شرق، نقش به‌سزایی داشت. گوته با راهنمایی هردر که یکی از طرفداران فرهنگ، ادب و فلسفه شرق بود، با **معلقات (Mu'allaqat)** آشنا شد. یکی از آثار مهم هردر،

همان گونه که ذکر شده است، **اندیشه‌هایی در باب فلسفه تاریخ بشریت** می‌باشد، که در سال ۱۷۸۴ به چاپ رسید و اطلاعات دقیقی درباره ایران در آن به ثبت رسیده است. هردر آنچه را که از سعدی و دیگر شعرای ایرانی در ترجمه‌های ایتالیایی و فرانسوی وجود داشت، به آلمانی ترجمه کرد و کمک بزرگی در شناساندن ادبیات ایران در آلمان انجام داد. هامر پورگشتال بعد از واقف شدن به دیدگاه هردر که او امید شکوفایی ادبیات مشرق زمین در ادبیات آلمان است، به نقش تاریخی خود پی برد و با ترجمه **دیوان حافظ** الهام بخش گوته در خلق **دیوان غربی- شرقی** شد و نقش عظیمی در خلق این اثر ایفا کرد (شیمل، ۷۵-۱۳۷۴، ص ۶۲۴).

اولین آشنایی گوته با ادبیات ایران از طریق ترجمه آلمانی **گلستان** سعدی که توسط هردر انجام پذیرفت، صورت گرفت. هردر این ترجمه را با اقتباس از ترجمه آلمانی گلستان که اولین بار توسط اولئاریوس (Adam Olearius) انجام گرفته بود، شکل بخشید. در سال ۱۸۰۸ ترجمه **لیلی و مجنون** جامی که توسط هارتمان (A. Th. Hartmann) منتشر شده بود، به دست گوته رسید. وی سپس قطعه‌ای به نام **شیرین** از کتاب **خسرو و شیرین** را که توسط هامر پورگشتال ترجمه شده بود، مطالعه کرد. او هم چنین به مطالعه آیین مهرپرستی ایران قدیم پرداخته و کتاب پارسی نامه **دیوان غربی- شرقی** را نیز تحت تأثیر این آیین شکل بخشید. اولین آشنایی گوته با آیین مهرپرستی از طریق کتاب **تاریخ دین زرتشت (Geschichte der zarathustrischen Religion)** که در سال ۱۷۰۰ توسط توماس هاید (Thomas Hyde) نوشته شده بود، انجام پذیرفت. گوته در کنار ستایش از هامر پورگشتال که در آشنایی او با فرهنگ مشرق زمین نقش مهمی داشت، از یکی دیگر از خاورشناسان معروف آن زمان نیز، سیلوستر دسای (Antoine-Isaac Silvestre de Sacy) نام می‌برد و کتاب **دیوان غربی- شرقی** خود را نیز به این شرقشناس فرانسوی تقدیم کرده است.

آشنایی گوته با مشرق زمین به صورت جسته و گریخته تا سال ۱۸۱۴ ادامه یافت و برای او شرق محفلی برای آسودگی فکری از زمان حال قلمداد می‌شد. در این سال ترجمه **دیوان حافظ** که توسط یوزف فون هامر پورگشتال در وین اتریش منتشر شده بود، از طریق انتشارات کوتا به دست گوته رسید و وی را پس از دستیابی به این ترجمه و مطالعه ابیاتی چند از آن، چنان تحت تأثیر قرار گرفت، که در صدد سرودن اشعاری در رثای حافظ و **دیوان** او برآمد.

اگرچه گوته قبل از ترجمه هامر از طریق اولئاریوس، والتر

جونز (Walter Jones) و خود هامر با شاعران فارسی زبانی چون انوری، فردوسی، سعدی، جامی و مولوی آشنا شده بود، اما تأثیری که حافظ از نظر فکری بر گوته داشت، آنچنان عمیق بود، که او را بیش از پیش به سوی شرق سوق داد، تا آنجا که او شور و شوق جوانی و آرامش خیال را در خود احساس کرده و در صدد سفری خیالی، هجرت‌گونه، عرفانی و روحانی به مشرق زمین برآمد.

عنوان کتاب ترجمه شده توسط هامرپورگشتال **دیوان غزلیات محمد شمس‌الدین حافظ شاعر ایرانی** نام داشت. هامرپورگشتال چندین سال در سفارت اتریش در استانبول پایتخت امپراتوری عثمانی کار کرده بود و به زبان و ادبیات فارسی تسلط کافی داشت. چه‌گونه‌ای آشنایی هامرپورگشتال با **دیوان حافظ** به این گونه بود، که او روزی اشعاری چند از **دیوان حافظ** را از زبان درویشی به فارسی شنید و این اشعار چنان تأثیری بر او گذاشتند، که وی به ترجمه **دیوان حافظ** همت گماشت. ترجمه **دیوان حافظ** از سال ۱۸۰۹-۱۷۹۹ به طول کشید و سه سال نیز تفسیر آن به طول انجامید و سرانجام بین سال‌های ۱۸۱۳-۱۸۱۲ در وین منتشر شد. با این که ترجمه هامر از دید بسیاری از صاحب نظران دارای نواقصی بود، اما ترجمه وی کامل‌ترین ترجمه از **دیوان حافظ** تا آن موقع بوده و با وجود نارسایی‌هایی که بسیاری از صاحب نظران بدان اذعان داشتند، به عمق شخصیت گوته و به کنه دیوان او نظر افکنده است. هامر پورگشتال در کنار ترجمه دیوان حافظ کتاب **تاریخ فن سخنوری ایران** را (Geschichte der schönen Redekünste Persiens) را منتشر ساخت و کمک بزرگی در شناساندن فرهنگ و ادب ایران در غرب و به ویژه آلمان کرد.

پیش از آن که هامر **دیوان حافظ** را ترجمه کند، هردر ترجمه ناکاملی از **دیوان حافظ** (به احتمال از زبان فرانسه به آلمانی) انجام داده بود و چندین شاعر آلمانی چون کلینگر (Friedrich Maximilian Klinger)، ویلاند و لسینگ بر اساس آن قطعاتی به نظم سرودند اما از آن جایی که ترجمه هردر بسیار نارسا و ناکامل بود، تأثیری عمیق در ادبیات آلمان پدید نیاورد. غیر از این ترجمه، ترجمه‌های دیگری نیز از بعضی از اشعار **دیوان حافظ** در آلمان و اروپا وجود داشت و پس از ترجمه هامر نیز ترجمه‌های دیگری صورت گرفت، که مهم‌ترین آن ترجمه چندی از اشعار **دیوان حافظ** توسط فریدریش روکرت بود، که با وجود این که بر خلاف ترجمه هامر از کل **دیوان حافظ** نبود، اما دقیق‌ترین ترجمه از **دیوان حافظ** بود. در این میان نباید از ترجمه **دیوان حافظ** توسط آگوست فون پلاتن (August von

(Platten) نیز غافل شد.

ترجمه **دیوان حافظ** توسط هامر چنان تأثیری بر گوته گذاشت، که او حافظ را همزاد خود دیده و ارادتی خاص به او یافت، تا آنجا که در صدد برآمد، بعد از سرودن قطعاتی چند در رثای حافظ در پی تدوین مجموع اشعاری با الهام از **دیوان حافظ** برآید. گوته از زمان مرگ شیلر در سال ۱۸۰۵ که او را شدیداً متألم ساخته بود، رغبت چندانی به تحریر آثار ادبی نشان نمی‌داد و عمر نویسندگی خود را پایان یافته می‌دید. **دیوان حافظ** که ۴۲۴ سال بعد از مرگ حافظ به دست او رسید، نه فقط شور و شوق جوانی گمشده را به او بازگرداند، بلکه بهانه‌ای نیز برای مهاجرت خیالی او از اوضاع نابسامان سیاسی و اقتصادی روز آلمان به مشرق زمین شد. آشنایی گوته با حافظ را می‌توان در شش مرحله (بهجت، ۱۳۷۸، ص ۱۱۳) خلاصه کرد:

۱. آشنایی گوته با حافظ از طریق ادبیات پراکنده‌ای که وی در دسترس داشت.

۲. تأثیرپذیری گوته از حافظ با مطالعه ترجمه **دیوان حافظ** که توسط هامر پورگشتال صورت گرفته بود.

۳. علاقه و ارادت خاص گوته نسبت به حافظ.

۴. ارج و احترام گوته نسبت به حافظ به عنوان یک شاعر برجسته.

۵. خلق اثری شخصی توسط گوته برای ایجاد ارتباط فکری و عرفانی با حافظ.

۶. توصیف حافظ در **دیوان غربی-شرقی** گوته به عنوان رقیبی بی‌همتا.

گوته قبل از آشنایی با **دیوان حافظ** اطلاعات اندکی از این شاعر ایرانی داشت. او در دفتر خاطرات خود در تاریخ ۷ ژوئن ۱۸۱۴ چنین می‌نویسد: «اگرچه پیش از این مطالبی چند از این شاعر گرانقدر خوانده بودم و چیز قابل ملاحظه‌ای دستگیرم نشده بود، لیک اکنون مجموعه این اشعار چنان تأثیری بر من داشته است، که در پاسخ آن ناگزیر به خلق اشعاری‌ام، زیرا که نمی‌توانستم در مقابل این پدیده با عظمت دوام بیاورم» (گوته، ۱۹۵۱، ص ۳۶۸).

گوته برای شناخت کامل حافظ و ادبیات شرق تمامی منابع قابل دسترس را درباره حافظ و شرق را مطالعه کرد، از مطالعه سفرنامه‌های پیترو دلاوله، اولئاریوس و... گرفته، تا کتاب **تاریخ فن سخنوری ایران**، که توسط هامر به چاپ رسید. او در کنار مطالعه ترجمه **گلستان سعدی**، از دو کتاب زیر استفاده بهینه

کرده است:

۱. کتاب تاملاتی در باب هنر، علوم، آداب، سنن و آثار باستانی آسیا به قلم دیتس:

Dietz, H. F., *Denkwürdigkeiten von Asien in Künsten und Wissenschaften, Sitten; Gebräuchen und Altherthümern. Religion und Regierungsverfassung. Aus Handschriften und eigenen Erfahrungen gesammelt*. Erster Teil, Berlin, 1811.

۲. کتاب در باب تفسیر شعر آسیا که توسط سر ویلیام جونز به لاتین نگاشته شده بود:

Joenes, W., *poeseos Asiaticae comentarium librisex*. London, 1774.

نتیجه‌گیری

گرایش رمانتیست‌ها به فرهنگ و ادب شرق و کسب الهامی تازه در خلق آثار ادبی دره‌های شرق را بیش از پیش به روی نویسندگان، شاعران و ادبای شرق گشود. گوته قبل از آشنایی عمیق خود با حافظ و دیوان او، سیری بر ادبیات ایران و دیگر ممالک شرقی چون هند و چین داشت و عطش فکری خود را فقط با ادبیات کلاسیک و یونان و روم سیراب نساخت. در حالی که ادبیات هند و چین طبع گوته را آن‌چنان عمیق راضی نساخت، اما ترجمه دیوان حافظ توسط هامر پورگشتال برای او محملی شد تا با یافتن همفکری چون حافظ، سفری خیالی، هجرت گونه و عرفانی به شرق داشته باشد و با الهام از دیوان این شاعر ایرانی پایه‌های اصلی دیوان غربی- شرقی را بنا کند. گوته در صدد بود با سفر معنوی و روحانی خود به شرق، عشق را با خمیرمایه شرقی دریابد و شور و شوق جوانی دوباره خود را باز یابد.

منابع

- ۱- بهجت، حمیده، «تاریخچه دیوان شرقی- غربی»، در: *فصلنامه ادبیات معاصر*، سال سوم، شماره ۲۷، تهران، ۱۳۷۸.
- ۲- شimmel، آنه ماری، «یوهان گ. هردر و فرهنگ ایرانی»، ترجمه: محمد فرمانی. در: *فصلنامه هنر*، شماره ۳۰، زمستان ۱۳۷۴ و بهار ۱۳۷۵.
- 3- Goethe, J. W. v., „Aus den Tag- und Jahresheften 1815“. In: Weitz, Hans-J. (Hrsg.), *Goethes west-östlicher Divan*, Wiesbaden, 1951.
- 4- Heidarian, M.T., „Goethe und der Orient, Stationen einer Aneignung“. In: Rahnema, Touraj (Hrsg.), *Das grüne Blatt, Festschrift für Anneliese Gharaman zum 70. Geutrtstag*, Teheran, 1999.
- 5- Radjaie, A., „Die Rezeption orientalischer Poesie in Deutschland“. In: Rahnema, Touraj (Hrsg.), *Das grüne Blatt, Festschrift für Anneliese Gharaman zum 70. Gebutrstag*, Teheran, 1999.
- 6- Radjaie, A., *Das profan-mystische Ghasel des Hafis in Rückerts Übersetzungen und in Goethes „Divan“*, Schweinfurt, 2000.
- 7- Schimmel A., „Orientalische Einflüsse auf die deutsche Literatur“. In: *Neues Handbuch der Literaturwissenschaft, orientalisches Mittelalter*, Bd. 5, Wiesbaden, 1990.

- 8- Schönborn, F. v., "Aus Annemarie-Spiegelungen des Islam“. In: *Spectrum Iran, Zeitschrift für islamisch-iranische Kultur*, 10. Jahrgang, Nr. 1, Berlin, 2003.
- 9- Strich, F., *Goethe und die Weltliteratur*, 2. Auflage, Bern, 1957.